

ریشه‌یابی قوم سنگسر: یک بررسی تاریخی - باستان‌شناختی^۱

سیدمحمد چاوشی*، جلال‌الدین رفیع‌فر**

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۱، تاریخ تأیید: ۹۹/۰۳/۲۰)

چکیده

هدف این مطالعه دسترسی به ریشه‌های تاریخی قوم سنگسر است که براساس اسناد تاریخی، شواهد باستان‌شناختی و واژگان‌شناختی و همچنین داده‌های مردم‌نگاری از نوع اسنادی و مشاهده‌ای انجام گرفته است. در این قوم حافظه تاریخی بعنوان یک عنصر هویت ساز، خود را در انتساب به تیره‌های اشکانی و سکایی از اقوام آریایی نشان می‌دهد. مطالعه حاضر این حافظه هویت ساز را در چارچوب نظریه ترکیبی قومیت اما در گستره زمانی- مکانی یا تاریخی- جغرافیایی وسیع‌تری مورد بررسی قرار داده و مهم‌ترین یافته‌اش این است که باورهای مشترک و بسیار کهنی که با مفاهیمی نظیر جنسیت و زایایی مرتبط هستند در آثار فرهنگی بسیاری از جوامع از جمله در قوم سنگسر به شیوه‌های مختلف نمود و تداوم یافته است. این یافته‌ها بیشتر حکایت از بستر مشترک فرهنگی در جوامع مختلف یا همان مشترکات انسانی دارد تا تمایزات قومی و نژادی که توجه به آن بویژه در جامعه بزرگ ایران که متشکل از اقوام پر شمار است از جهت یکپارچگی و انسجام ملی بسیار ضرورت پیدا می‌کند.

کلیدواژگان: قوم سنگسر، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، سکا، پارت

۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری با عنوان "قوم سنگسر (مطالعه مردم‌شناختی)" می‌باشد که با راهنمایی دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر انجام و در بهمن ۱۳۹۸ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران دفاع شد.

* مردم‌شناس، فارغ‌التحصیل از دانشگاه تهران

Email: dr.chavoshi1963@gmail.com , chavoshimohamad1@gmail.com

** استاد گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران: (نویسنده مسئول) Email: jralfifar@ut.ac.ir

مقدمه

قوم سنگسر^۱ در کنار اقوامی چون لر، کرد، ترک، بلوچ، ترکمن، لک و ... یکی از اقوام ساکن در جغرافیای قومی ایران است که بخشی از جمعیت آن هنوز به شیوه سنتی کوچ می‌کنند و معیشت غالب خود را از راه دامداری با تاکید بر دام سبک یا گوسفند و بز می‌گذرانند. شکل زندگی در این کوچندگان به صورت دوگانه یا شهرنشینی - کوچندگی می‌باشد و قلمرو کوچ آنها متناسب با پراکندگی زیستگاه‌های سردسیری و گرمسیری، بسیار گسترده و بیش از ده استان کشور را شامل می‌شود (اعظمی، ۱۳۴۷: ۲۴۴). مولفه‌های مرتبط با هویت قومی در خودآگاه این مردم بسیار زنده، قدرتمند و مقدس گونه است که خود را در بازنمودهای جمعی، مناسبت‌های مختلف قومی، ملی و حتی در شبکه‌های مجازی آشکارا نشان می‌دهند. حافظه‌ی تاریخی و ردیابی ریشه‌های تاریخی و جغرافیایی تا گذشته‌های دور و جستجوی طرحی مشخص از جغرافیای تاریخی قوم سنگسر، یکی از عناصر مهم هویت بخش در این قوم است. در این خصوص ریشه نژادی این مردم از سوی نخبگان قوم به تیره‌هایی از اقوام هند و اروپایی و بطور مشخص به سکاها و اشکانیان منتسب می‌گردد که حضور آنان دستکم از نیمه اول هزاره اول ق.م. در نواحی شرقی و شمالی ایران که شامل سنگسر و شهمیرزاد کنونی هم می‌شده (حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۰۸) قابل شناسایی است و در اثبات این انتساب، به بعضی مدارک و شواهد زبانشناختی، باستان‌شناختی، مردم‌شناختی و تاریخی استناد نموده‌اند. هدف از مقاله حاضر، بررسی این مسئله یا پاسخ به این سوال است که آیا مدارک و دلایلی از این دست تا چه اندازه می‌توانند موضوع مورد ادعای خود را اثبات کنند؟ واحد تحلیل جغرافیایی و تاریخی در چه اندازه باید تعیین شود تا نتایج قابل قبولی عرضه کنند؟ اهمیت این بحث به دغدغه یا مسئله

۱ طبق تعریفی که موریس گودلیه (Maurice Godelier, 2010: 23) مردم شناس فرانسوی از قوم و ایل ارائه نموده و در اینجا مورد استناد ماست، سنگسری‌ها قوم محسوب می‌شوند و نه ایل، زیرا خانواده‌های کوچنده بطور تاریخی و از روزگار قدیم در یک پهنه وسیع جغرافیایی در شمال ایران و در دامنه‌های جنوبی سلسله جبال البرز و بیابان‌های مجاور آن که قلمرو کهن قومس (تقریباً معادل با استان سمنان کنونی) تنها بخشی از آن را تشکیل داده است، کوچ کرده و معیشت دامداری خود را در این سرزمین گسترده اداره نموده‌اند.

اصلی نگارندگان در این خصوص باز می‌گردد که در کشوری که سرزمین ایلات و عشایر است چگونه می‌توانیم این تکثر قومی که گنجینه فرهنگی ایران است را در زمینه وسیع تری از وحدت انسانی بر پایه مشترکات کهن تر و فراگیرتر به بحث بگذاریم. داده‌های این مطالعه را منابع تاریخی و اسطوره‌ای، نظرات و دلایل محققین بویژه نخبگان قوم سنگسر، شواهد بدست آمده از اکتشافات باستان‌شناسی و همچنین از یافته‌های مردم نگارانه در مطالعات میدانی تشکیل می‌دهند. بخشی از این داده‌ها در یک مقیاس جغرافیایی و تاریخی فراگیرتر مورد تحلیل تاریخی قرار گرفته‌اند. مدل نظری در مطالعه حاضر فراتر از نظریه‌های رایج قومیت یعنی باستان‌گرا^۱، برساخت‌گرا^۲ و ابزار‌گرا^۳ قرار دارد. اولی در یک سر پیوستار نظری، مفهوم قومیت و تعلق قومی را به عنوان یک واقعیت تاریخی عینی یا ابژکتیو در گذشته یک جامعه در نظر می‌گیرد و دو دیگر در سر دیگر پیوستار نظری، هر یک به نوعی آن را به مثابه برساخته‌ای جمعی یا ساخته ذهن نخبگان جامعه بنا به ملاحظات گوناگون تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره بررسی می‌کنند (بانگ، ۲۰۰۰: ۵۶). مطالعه حاضر بر اساس یک مدل نظری ترکیبی در میان این پیوستار هدایت شده است و ریشه‌های قوم سنگسر را هم در واقعیات تاریخی و هم در برساخته‌های اجتماعی و هم در ملاحظات موقعیتی و زمینه‌ای جستجو می‌کند. در این مطالعه، مقیاس تحلیل به لحاظ تاریخی تا عصر نوسنگی و کمی نیز تا عصر پارینه سنگی متاخر گسترش یافته زیرا معتقدیم که برساخته‌های اجتماعی و ملاحظات موقعیتی در بررسی‌های تاریخی بیش از هرچیز با نگاه‌ها و تحلیل‌هایی که در بسترهای خرد و دم دستی شکل می‌گیرند مرتبط‌اند. این نوشته از نظرات ارزشمند محققین سنگسری بهره‌ای فراوان برده، درعین حال سعی نموده آنها را با رویکردی انتقادی و طرح نظرات مخالف در خصوص هند و اروپاییان و درچارچوب نظریه‌ی تلفیقی در حوزه قومیت و تاریخ اقوام به بحث بگذارد.

1 primordialist
2 constructionist
3 instrumentalist

شواهد مطرح شده برای انتساب منشا تاریخی قوم سنگسر به سکاها و پارتها

در این قسمت شواهد مورد استناد محققین سنگسری برای اثبات پیوستگی قومی و نژادی سنگسری‌ها با پارت‌ها و سکاها مطرح شده است و قسمت بعد به بحث در مورد آنها اختصاص دارد.

۱- شواهد تاریخی و ادبی

چراغعلی اعظمی سنگسری عمدتاً با الهام از فرهنگ شاهنامه و همچنین نظرات رومن گیرشمن باستان‌شناس فرانسوی در مورد تاریخ سکاها و اشکانیان و افزودن اطلاعات مردم‌شناختی و باستان‌شناختی در نهایت به این جمع‌بندی رسیده که سنگسری‌ها از بازماندگان داهیان یا گروهی از آریایی‌ها هستند و ریشه نژادی آنان از یکسو به عشایر پرنی^۱ در حوالی جیحون و سرزمین پرثوه^۲ در اوایل هزاره اول ق.م. که بعدها پارت نامیده شدند و از سوی دیگر به سکاها می‌رسد که بعدها در زمان حاکمیت پارت از سمت شرق به داخل ایران یورش آوردند و توانستند در برخی نواحی ایران از جمله در منطقه پهناور قومس در دامنه‌های جنوبی البرز سکنی گزینند و بخشی از آنان با رمه‌های خود تا نواحی سنگسر پیشروی کردند. (۱۳۷۱: ۲۵-۲۸ و ۱۳۵۲: ۶۲۹).

عبدالحسین زرین کوب در مورد سکاها و پارت‌ها معتقد است سوارکارانی ماهر و جنگجو بودند که علاوه بر دامداری و چوپانی و کوچندگی همواره بخشی از زندگی خود را با شکار یا تاخت و تاز و غارت شهرها و روستاها سپری می‌کردند و همین‌ها بودند که بعدها بر ضد سلوکیان و تسلط یونانیان بر ایران بپا خاستند، سلسله اشکانیان را بنیاد نهادند و یکی از پایتخت‌های مهم خود را در شهر صد دروازه نزدیک شهر دامغان کنونی مرکز ولایت قومس قرار دادند (۱۳۸۸: ۳۱۸-۳۳۶). بگفته ابراهیم پورداود داهه‌ها و پارت‌ها دو طایفه مختلف از قبایل چادرنشین و بیابانگرد بودند که یونانیان از آنها با عنوان عام اسکیت^۳ نام برده و ایرانیان آنان را

1 Parni

2 Parthava

3 Scyth

ساک می‌نامنده‌اند (۲۵۳۶، جلد اول: ۶۰) و در جای دیگر می‌نویسد "پارت‌ها و کلیه شعبات این قوم در هر کجا که بوده همان قوم سکا^۱ یا اسکیت قدماء یونان و روم هستند یا به عبارتی متعلق‌اند به طوایف آریایی بیابان نورد و صحرا نشین یعنی تورانیان در مقابل طوایف دیگر آریایی برزیگر و شهرنشین که ایرانیان باشند" (همان: ۶۶). به گفته عبدالرفیع حقیقت (۱۳۴۶: ۳۱۳ و ۱۳۸۴: ۱۲۱) نظر غالب در مورد نسبت پارتیان با سکاها این است که بطور کلی این دو در اصل، یک قوم بوده‌اند و در این خصوص به سخنی از ملک الشعرا، محمد تقی بهار (۲۵۳۶ جلد اول: ۱۵) با همین مضمون استناد نموده است. محققین سنگسری حتی در بررسی نام شهر سنگسر و ریشه‌یابی این واژه به این نتیجه رسیده‌اند که سرزمین سنگسر از قدیم الایام مسکن سکاها بوده است و همان منطقه و شهری می‌باشد که تا پیش از اسلام به درستی سکسار و سکسر به معنی سرزمین سکا یا منطقه سکانشین خوانده میشد (صباغیان، ۱۳۹۰: ۴۵)؛ اما پس از اسلام مورخین و جغرافی دانان عرب تا قرن هشتم ه.ق. این منطقه را سهوا و به دلیل نا آشنایی با تاریخ این سرزمین، سنگسر یا راس الکلب خوانده‌اند که به احتمال زیاد چون از سوی مردم این دیار اهانت آمیز تلقی می‌شد و از طرف دیگر تاریخ آمدن سکاها نیز برای اکثر مردم ناشناخته بود، لذا بتدریج و با توجه به اقلیم منطقه و اینکه کوه‌های سنگی فراوانی این ناحیه را احاطه کرده، نام محلی "سنگی سر" یا همان سنگسر که به معنای روی سنگ است را بر دیار خود نهادند (اعظمی، ۱۳۷۱: ۲۷؛ حقیقت، ۱۳۴۶: ۳۱۱؛ صباغیان، ۱۳۹۰: ۴۶). منوچهر ستوده استاد جغرافیای تاریخی دانشگاه تهران این استدلال را برای انتساب و پیوستگی قوم سنگسر به سکاها فاقد وجهت و سند معتبر می‌داند زیرا چه بسا این مردم با همین روحیات در همین سرزمین سنگی که اسم سنگسر نیز بیانگر وضع‌اش بوده است، از قدیم الایام زندگی کرده باشند نه اینکه در برهه‌ای به آنجا نقل مکان کرده باشند (۱۳۴۲: چهار).

۲- شواهد زبان شناختی

محققین ایرانی و غیرایرانی رسالات و کتاب‌های متعددی در باره‌ی زبان سنگسری نوشته‌اند. در این میان محققین سنگسری از ریشه یابی واژگان و بررسی دستور زبان سنگسری برای اثبات قدمت و ریشه داشتن این زبان در زبان اشکانیان، سکاها، پارسی باستان و به تبع، پیوستگی قومی و تاریخی قوم سنگسر با ایرانیان باستان بویژه با پارت‌ها و سکاها به وفور سود جستند؛ به عنوان مثال آنان وجود واژگان فراوان اوستایی در این زبان را شاهدهی بر قدمت تاریخی زبان سنگسری گرفته‌اند (اعظمی، ۱۳۷۱: ۱۷-۱۸) و وجود واژگان پارتی در این زبان را به عنوان شاهدهی بر پیوستگی نژادی این مردم با اشکانیان و سکاها دانسته‌اند (همان: ۲۰-۲۷ و حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۱۱). در جدول زیر به نمونه‌هایی از این واژگان اشاره شده است.

جدول برخی از واژگان پارتی و سکایی در زبان سنگسری

واژگان پارتی در زبان سنگسری	معادل در زبان فارسی معیار	واژگان سکایی در زبان سنگسری	معادل در زبان فارسی معیار
شپ shap	جهش	چفت chaft	آغل
گریو gariv	گردن	زرژ zarazh	کبک
تر tar	ناحیه	پعشه pashe	پدر
کرنند kerend	کنند	کورچ kurach	ماه سوم تقویم سنگسری

۳- شواهد باستان شناختی و مردم شناختی

عبدالرفیع حقیقت در بحث از شهر صد دروازه پایتخت اشکانی که یونانیان آن را هکاتوم پیلوس^۱ نامیده‌اند، با استناد به آثار مورخین برای نخستین بار اظهار نمود که این همان شهر کهن قومس است که در هشت مایلی جنوب دامغان کنونی قرار داشته است (حقیقت، ۱۳۴۱: ۵۶؛ حقیقت و کشواد، ۱۳۷۹: ۲۵). این شهر در زمان اشکانیان و ساسانیان کومیش نامیده

¹Hecatompylos

می‌شد و مرکز ایالت یا استانی به همین نام بود (Hansman, 1968: 134-135). جان‌هانسمن و دیوید استروناخ^۱ و هارولد بیلی^۲ در اواسط دهه ۱۹۶۰م. نظر عبدالرفیع حقیقت را با محاسبات خود منطبق یافتند و حفاریهای باستان‌شناسی را دقیقاً در همین نقطه آغاز نمودند (32: 1970)، آنان طی چهار دوره حفاری بترتیب در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۰، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۷ ه.ش. در نزدیکی روستایی بنام قوشه در نقطه‌ای که دقیقاً در ۳۲ کیلومتری غرب شهر دامغان در جنوب جاده کنونی تهران- مشهد واقع است به آثار فرهنگی مهمی در لایه‌های مختلف دست یافتند که از این میان آنچه به این بحث مربوط است کشف قطعه‌ای نسبتاً بزرگ از یک بافته پشمی و ضخیم با طرح راه راه بصورت نوارهای عرضی پهن به رنگ قهوه‌ای و کرم است (شکل ۱) که از حفاری سایت ۶، اتاق ۲۳، لایه سوم بدست آمده است. هانسمن و استروناخ قدمت این سایت را تقریباً بین قرن سوم ق.م. یعنی شروع خیزش پرثوه بر ضد سلوکیان و آغاز شکل‌گیری پادشاهی اشکانی تا اواخر قرن اول ق.م. یعنی اواسط دوره اشکانی تخمین زده‌اند (1970: 149-151).

محققین سنگسری این اثر دستبافت را به لحاظ شباهتی که گفته می‌شود با پلاس یا گلیم سنگسری دارد که امروزه بسیاری از خانواده‌های سنگسری به عنوان زیرانداز از آن استفاده می‌کنند (شکل ۲) و همچنین به دلیل نزدیک بودن شهر سنگسر با محل حفاری‌ها به عنوان مدرک باستان‌شناختی دال بر پیوستگی نژادی این قوم با اشکانیان در نظر گرفته‌اند (اعظمی، ۱۳۷۱: ۳۷ و حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۴۷). از شواهد مردم‌شناختی مورد استناد در حوزه پوشاک شباهت شال/ سرپند سنتی زنان این قوم که به زبان سنگسری مکنه^۳ نامیده می‌شود با پوشش سر و آرایش مو در زنان اشکانی است و اینکه نظیر آن را در جای دیگر و دوره‌ای غیر از دوره اشکانی نمی‌توان یافت و اینکه ابریشمی بودن آن یادگار رونق جاده ابریشم در زمان اشکانیان است (اعظمی، ۱۳۷۱: ۳۶-۳۷).

2 D. Stronach
3 H. Bailey
3 makene



شکل ۱- دستبافته کشف شده از محل باستانی قومس، عکس از جان هانسمن، ۱۹۶۷



شکل ۲ پلاس سنگسری، سنگسر، بیلاق کایش، سیاه چادر علی رشیدی، تابستان ۱۳۹۴، نگارندگان

از شواهد مردم‌شناختی در حوزه خوراک یکسان دانستن افروشک^۱ یکی از فرآورده‌های شیری که بز - یکی از دو شخصیت اصلی در منظومه‌ی درخت آسوریک- در مجادله‌ای که با درخت نخل دارد آن را به عنوان یکی از برتری‌های خود به رخ او می‌کشد با آرشه^۲ که یکی از فرآورده‌های شیری در شاخه پنیر و خاص مردم سنگسر است (اعظمی، ۱۳۷۱: ۳۸، حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۴۸). در حوزه معیشت و سبک زندگی، باز با استناد به منظومه درخت آسوریک و سخن بز در خصوص توانایی حمل بار که به نظر اعظمی سنگسری تنها در سنت گله‌داری سنگسری و بزهای پیش‌آهنگ و زنگوله‌دار سنگسری نظیرش دیده شده است (۱۳۷۱: ۳۹).

1 afrushak

2 arshe

این بز در زبان سنگسری پاژنگ^۱ نامیده می‌شود که علاوه بر پیشاهنگی و راهنمایی گله به حمل علوفه و جو نیز می‌پردازند (همان، ۱۳۶۶: ۲۱۹).

در ماده ۲۷۰ از قانون نامه حمورابی پادشاه بابل (۱۸۴۸ تا ۱۸۰۶ پ.م). آمده: "اگر او بز را بکشد یا بز را از آن کار بکشد کرایه آن یک قو^۲ غله خواهد بود." (میک، ۱۳۷۳: ۷۱). با توجه به اینکه منظور از کار بز در این قانون نمی‌تواند چیزی جز بارکشیدن باشد می‌توان گفت سابقه بز بارکش به خیلی پیش از اشکانیان و منظومه درخت آسوریک و دستکم به اوایل هزاره دوم ق.م. و به بابلیان که غیر ایرانی و غیر آریایی و از نژاد سامی بودند بازمی‌گردد. در حوزه ادبیات عامه با توجه به نفوذ فرهنگی یونان در دوره اشکانی شباهتی که بین شخصیت و سرگذشت اودیسیوس در حماسه اودیسه هومر با شخصیت جمشید در افسانه "گلیم گوش" که سنگسری‌ها بطور سنتی و از قدیم الایام برای کودکانشان نقل کرده‌اند یکی دیگر از شواهد مردم‌شناختی در نظر گرفته شده که حکایت از پیوستگی قوم سنگسر با پارت‌ها دارد (اعظمی، ۱۳۷۱: ۳۵، حقیقت، ۱۳۸۴: ۱۴۶). این افسانه حکایت دیو سیاهی بنام گلیم گوش (دارای گوش‌های بسیار پهن و بزرگ مثل گلیم) است که در گذشته‌های بسیار دور در اطراف سنگسر می‌زیسته و جمشید همانند اودیسیوس او را می‌فریبد و به همراه یارانش از چنگ او می‌گریزد. (پاکزادیان، ۱۳۸۸ و حقیقت، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

۴- شواهد هنری و اسطوره‌شناختی

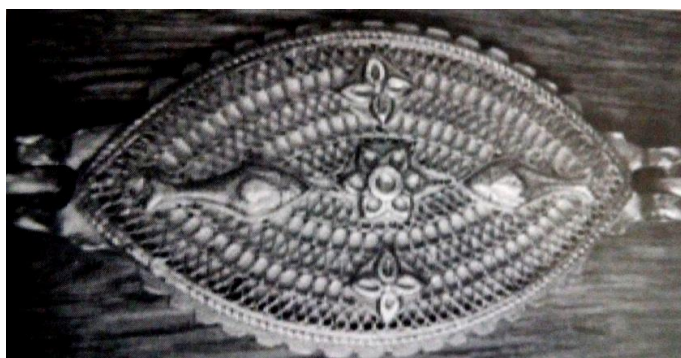
عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۸: ۳۸۶-۳۸۷) و جان هینلز (۱۳۸۹: ۳۹ و ۱۲۳) با استناد به مورخین یونانی و کتیبه‌های هخامنشی به رواج آیین‌ها و مناسک مربوط به نیایش مهر و ناهید در دوره اشکانیان، وجود معابد و پرستشگاه‌های پرشمار در سرزمین ایران و حتی نفوذ گسترده آن به روم

1 pazheng

^۲ نوعی واحد اندازه‌گیری حجم، معادل با کمی بیش از سه چهارم لیتر کنونی بوده است (میک، ۱۳۷۳: ۹۱).

2 Theophile James Meek

در آستانه ظهور مسیحیت و همچنین رومن گیرشمن (۱۳۹۰: ۸۶) با استناد به منابع تاریخی به پرستش آناهیتا، اهورمزدا و میترا در دوره اشکانی اشاره نموده‌اند. ایزد مهر یا میترا که در باور بسیاری از مهردینان زاده آب است و پس از زاده شدن بر روی گل نیلوفر^۱ دریایی با کمک دو ماهی (دولفین) به سطح دریاچه‌ها موند آورده و به ساحل رسانده شد تا جهان را سرشار از نور سازد (احراری و تیموری، ۱۳۹۳: ۳)، در حال حاضر بر روی محصولات بعمل آمده در شاخه‌های مختلف صنایع دستی و سنتی سنگسری نظیر صنایع نساجی و فلزکاری در قالب فنون و هنرهایی چون گلیم بافی، قالی بافی، پارچه بافی، سوزندوزی و ملیله کاری در اشکال نمادینی همچون گل شش پر یا مربعی در وسط همراه با دو ماهی در طرفین نقش می‌بندد (اشکال ۳ و ۴). این طرح کمابیش با همین اجزاء و بنام "ماهی درهم" یا نقش هراتی از قدیم الایام در هنر مناطق مختلف ایران حضور داشته است (همان: ۱).



شکل ۳- دو ماهی و گل نیلوفر در میان آندو، چنگوم نقره ای، تابستان ۱۳۹۴، نگارنده

در حال حاضر این نقش را علاوه بر آثار هنری قوم سنگسر بر روی دستبافته‌های عشایر بلوچ، کرد، لر، ترک و فارس نیز می‌توان دید. نماد آناهیتا نیز بر روی زیورآلات سنگسری در قالب نقش ماه و ستاره به دلیل ارتباطی که این عناصر با امر زایش و باروری در اسطوره‌های ایران باستان داشته‌اند دیده می‌شود (شکل ۵). علاوه بر این، بقایای معبد ایزدبانو در سرچشمه زیارت

1 lotus

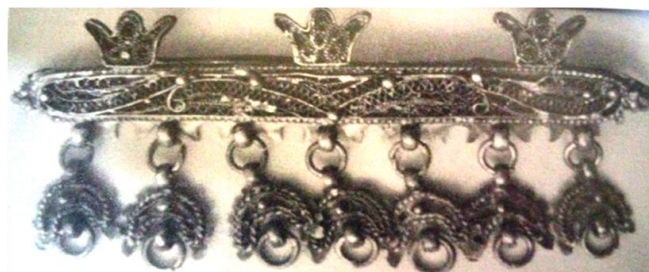
در محله "راه بند" شهر سنگسر که در کنار چشمه‌ای قرار دارد (اعظمی، ۱۳۷۱: ۳۳) هنوز در حافظه تاریخی این مردم بنام بانو آناهیتا شناخته می‌شود و مورد احترام است؛ همچنین معابد رو به خورشید مهر که برفراز کوه مهرباب در کنار قلعه‌ای باستانی و همچنین در دامنه‌ی این کوه قرار دارند. در حال حاضر هر سه پرستشگاه برای انجام بعضی مراسم مذهبی مورد استفاده برخی از اهالی سنگسر قرار می‌گیرند (رفیع فر و چاووشی، ۱۳۹۵: ۱۸۸، ۱۹۴). بنابر این، زوج مهر و ناهید نه تنها در قالب اشکال نمادین در هنر سنگسری بلکه در باورها و مناسک این مردم نیز همچنان به حضور چند هزارساله خود در کنار عناصر جدید ادامه می‌دهند که قدمتی بسیار بیشتر از دوران اشکانی دارند. این زوج در بخش پایانی مقاله یکی از محورهای مهم بحث را تشکیل خواهد داد.



شکل ۴- قسمتی از گلیمی بسیار قدیمی سنگسری با زمینه‌ای از نقش مهری ماهی درهم، شرکت تعاونی فرش دستبافت شهرستان سنگسر، بهمن ۱۳۹۷، نگارندگان

شواهد و ویژگی‌هایی که اشاره شد بدون شک وجود مردمی با ترکیب فرهنگی معین را نشان می‌دهد که از گذشته‌های دور در سنگسر و مناطق تابعه آن می‌زیسته‌اند و باورها و سبک زندگی آنها از بعضی جهات با تیره‌های سکایی و اشکانی شباهت دارد. اما طرح این مشترکات تا چه اندازه می‌تواند بیانگر ریشه‌های قومی و نژادی قوم سنگسر و تا چه اندازه می‌تواند صرفاً بیانگر تبادلات فرهنگی بین ساکنین با اقوام مهاجر یا مهاجم باشد؟ طرح شباهت‌ها در مقیاس‌های کوچک به لحاظ جغرافیایی و کوتاه به لحاظ تاریخی در چارچوب نظری باستان‌نگرا

به منظور اثبات اصالت نژادی برای مردمی مشخص و ایجاد مرزبندی بین خود و دیگران اولاً تا چه اندازه می‌تواند علمی و واقعی باشد؟ ثانیاً تا چه اندازه می‌تواند ما را از درک مشترکاتی که در مقیاسی وسیع تر می‌تواند برای کل جامعه ایرانی و انسانی سازنده باشد دور نگه دارد؟



شکل ۵- ماه و ستاره بر روی موبند نقره‌ای سنگسری، تابستان ۱۳۹۴، نگارنده

نظریه‌های مخالف

تلاش‌های متمرکز بر انتساب ریشه‌های قومی به اشکانیان و سپس به هند و اروپاییان اغلب بر دو پیشفرض نظری استواراند. اولی نگاه خطی و تطوری به تاریخ و ناچیز شمردن تبادلات فرهنگی در پهنه‌های جغرافیای تاریخی جوامع است و دومی مسلم انگاشتن وجود اقوام موسوم به هند و اروپایی می‌باشد که با اندک اختلاف، بسیاری از محققین شاخص در حوزه‌های مختلف علوم تاریخی و اسطوره‌شناسی بر آن صحنه گذارده‌اند؛ اقوامی که این گونه تصور می‌شود که در هزاره سوم و دوم ق.م. در منطقه اوراسیا واقع در جنوب سیبری پدیدار شدند و در نیمه اول هزاره دوم ق.م. به علل مختلف نظیر ازدیاد جمعیت، سرما و جستجوی سرزمین‌های حاصلخیز، طی چندین دوره مهاجرت طولانی، به سمت غرب و جنوب رهسپار گشتند و بدین ترتیب تیره‌های مختلف آن‌ها در نواحی وسیعی از اروپا و آسیا ساکن شدند (بهار، ۱۳۸۹: ۳۸۴-۳۹۱ و اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۹). ریشه یابی واژگان و کشف مشترکات زبانی از سوی زبان‌شناسان در کنار کشف آثار فرهنگی در مسیر مهاجرت این اقوام از سوی باستان‌شناسان در مجموع به شکل‌گیری این روایت از هند و اروپاییان منتهی شد که آنان پس از استقرار در سرزمین‌های جدید بسرعت مراحل

تکامل تاریخی خود را در شئون مختلف فرهنگ طی نمودند و به ساختار پیچیده‌ای از باورها، روابط و فنون دست یافتند؛ به عنوان مثال ژرژ دومزیل با بررسی آثار باستانی، تاریخ و اسطوره‌های این اقوام به این جمع بندی رسید که آن‌ها دستکم از اوایل هزاره اول ق.م. از اقتصاد کشاورزی و طبقه بندی سه گانه اجتماعی که در هماهنگی کامل با ساختار ایدئولوژیک، دینی و اسطوره‌ای آنان بود برخوردار بودند (بنقل از بهار، ۱۳۸۹: ۳۶۳-۳۶۴). اما در این حوزه از مطالعات برخی محققین نظر دیگری دارند مبنی بر اینکه شواهدی که باستان شناسان از این اقوام ارائه نموده‌اند می‌تواند متعلق به هر قومی باشد زیرا طبیعی است که هر جامعه‌ای در گذر تاریخ می‌تواند بطور مستقل یا از طریق اشاعه و یا بنا به مقتضیات زیست محیطی به مراحل از رشد و پیچیدگی دست یابد؛ لذا چنین مدارکی را نمی‌توان مبنایی برای ریشه‌یابی یا اثبات مراحل مختلف تکامل تاریخی یک قوم قرار داد و حداکثر نتیجه‌ای که می‌توان از آنها گرفت این است که در گذشته‌های دور مردمانی با سازمان اجتماعی مشخص در این مناطق زندگی می‌کرده‌اند. این دسته از محققین نظرات خود را اینگونه خلاصه می‌کنند که اکثر زبان شناسان و باستان شناسان، تحلیل یافته‌های خود در باره اقوام هند و اروپایی را بجای واقعیت‌ها، بیشتر برپایه اسطوره‌هایی که بطور متقابل ساخته و به یکدیگر قرض داده‌اند بنا نموده‌اند (Renfrew, 1989: 287). فرضیه‌ای نیز وجود دارد که سکاها را به لحاظ قومی و نژادی غیر ایرانی می‌داند و آنان را از قبایلی که ایرانی تکلم می‌کردند و پهنه آسیای میانه را در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد ترک کردند مجزا می‌کند. در این فرضیه سکاها جمعیت‌هایی پراکنده و جدا از هم بوده‌اند که متعاقب مهاجرت ایرانیان، جای آنان را در این نواحی گرفتند (Yablonsky, 1995: 238). سکاها از عصر مفرغ یعنی از هزاره سوم پیش از میلاد به بعد، به لحاظ جغرافیایی و اقلیمی در گستره وسیعی از آسیای میانه از سرزمین‌های شرق ترکستان و غرب چین و نواحی کوهستانی تین شان و آلتایی گرفته تا کناره‌های آمودریا و سیردریا در قزاقستان کنونی و تا شرق و شمال دریای خزر و تا سواحل دریای سیاه پراکنده شدند (همان: ۱۹۵). اگر این نظرات صحیح باشد اولاً هر تلاشی برای انتساب ریشه نژادی یا قومی مردم سنگسر

به یکی از تیره‌های هند و ایرانی از بیخ و بن یاوه می‌گردد ضمن اینکه چنین انتسابی واجد اعتبار افزوده‌ای نیز برای این مردم نیست زیرا در باره بومیان غیر آریایی ساکن ایران بویژه سومری‌ها و ایلامی‌ها دستکم تا این اندازه اطلاع داریم که از گذشته‌های بسیار دور فرهنگ و تمدنی درخشان داشتند و از سازمان اجتماعی پیچیده‌ای هم برخوردار بودند. ثانیاً شاید بتوان با توجه به شواهد تاریخی و مدارک باستان‌شناختی، بین سکاها و اشکانیان که در ایران بودند با اقوام غیر ایرانی، آلتایی و سایر تیره‌های سکایی در سراسر اوراسیا که مشترکات فرهنگی زیادی نیز داشتند ارتباط برقرار نمود. این اقوام، بیابانگردان غارتگری بودند که کمابیش به شیوه سایر سکاها زندگی و معیشت می‌کردند و کل مغولستان، آسیای میانه و غرب چین در هزاره‌های پیش از میلاد عرصه تاخت و تاز آنان بود و پس از ساخته شدن دیوار چین در قرن سوم ق.م. حملات و جابجایی آنها به سمت غرب کشیده شد و از ایران و جنوب روسیه تا شرق اروپا را در بر گرفت (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۳۳۷). گزارویه دو پلانول^۱ نیز در مبحث کوچندگان آلتایی به انتقال فرهنگی عظیمی از استپ‌های اوراسیا بطرف غرب اشاره دارد که یکی از نمودهای برجسته‌اش را می‌توان در تحول فنون نظامی ارتش‌های یونان و ایران در نیمه دوم هزاره اول ق.م و سده‌های آغازین میلادی یافت؛ بدین ترتیب که یونانی‌ها شیوه جنگ فرسایشی را از سکاها آموختند و ایرانی‌ها نیز پس از شکستی که از مقدونی‌ها متحمل شدند این شیوه را به مدد تیر و کمان، تجهیزات سوارکاری و تاکتیک یورش برق‌آسای تیراندازان سوار بر اسب پارتی فرا گرفتند و همین سواره نظام موجب تفوق ارتش‌های اشکانی و ساسانی به مدت چند قرن بر ارتش‌های رومی شد؛ دو پلانول می‌افزاید این تحول نظامی ایرانیان را فقط با نفوذ رو به غرب و گسترده‌ی پارت‌ها یا سواران سریع‌السير بیابانگرد و استپ‌نشین به درون فلات ایران می‌توان توجیه کرد و نتیجه می‌گیرد که "گسترش پارت‌ها به عنوان ناقلان فنون استپ‌نشین‌ها باید عمیقاً تفسیر شود" (۱۳۸۳: ۷۵-۷۳). اینکه آیا پارتیان و به تبع، سکاها به لحاظ قومی کوچندگان هند و ایرانی بودند که این فنون را در اثر اشاعه

1 Xavier de Planhol

فرهنگی از سایر اقوام و قبایل کوچنده در سرزمین آلتایی فرا گرفته بودند یا اینکه خودشان در اصل، جزو همین اقوام یا قبایل بودند که نیروهایی در شرق، آنان را به سمت غرب راند، سواست که به آسانی نمی‌توان به آن پاسخ داد. بنوشته تامارا تالبوت رایس^۱ گرچه در خصوص منشأ نژادی سکاها اختلاف نظر وجود دارد اما نتایج بدست آمده از حفاری‌های باستان‌شناختی در منطقه پازیریک واقع در ناحیه آلتایی، برخی از دانشمندان روسی و مجارستانی را مجاب نموده که سکاها بر خلاف نظر رایج که آن‌ها را هند و اروپایی می‌داند، می‌توانند قومی آلتایی بوده باشند و کشف آثاری که دلالت بر حضور افرادی از نژاد مغول در میان سکا‌های ساکن شرق اوراسیا دارد احتمال آمیزش نژادی بین سکاها و قبایل محلی آلتایی را از طریق ازدواج‌هایی که بطور معمول بین طوایف و قبایل مختلف ساکن در یک ناحیه با کارکردهایی نظیر اتحاد و تضمین امنیت صورت می‌گرفته است، تقویت می‌کند (۱۳۷۰: ۳۴، ۲۱). رایس به رابطه خویشاوندی سکاها و پارت‌ها نیز اینگونه اشاره می‌کند که بعضی از سکاها در اواخر سده هفتم قبل از میلاد و پس از شکستی که از مادها متحمل شدند راهی جلگه‌های بین دریای مازندران و دریاچه آرال شدند و " در آنجا با خویشاوندان داهه‌ای خود در آمیختند و گروه نژادی را بوجود آوردند که حدود سیصد سال بعد اشکانیان یا پارتیان از میان آنها برخاستند" (همان: ۳۸).

از منظر شواهد باستان‌شناختی، سکا بودن قبل از هرچیز با تدفین آیینی خاصی مشخص می‌شود که دستکم سه عنصر مادی شامل سلاح، تجهیزات اسب و اثر هنری مرتبط با اعتقادات حیوان محور را دربر گیرد و در گورهای سکایی معمولاً در کنار آثار مربوط به تدفین انسان، آثار مربوط به قربانی و تدفین آیینی اسب یا اجزایی از بدن آن نیز باید مشاهده گردد؛ به بیان دیگر، سکا بودن صرفنظر از اینکه مردم مورد مطالعه در کدام سرزمین زندگی می‌کرده‌اند قبل از هر چیز با آیین خاکسپاری خاص سکایی و کشف سه عنصر مادی مرتبط با این آیین محرز می‌شود که عبارتند از: ۱- اسلحه شامل یک یا چند مورد از تیر، کمان، پیکان، جا تیر، خنجر، شمشیر و

غیره ۲- تجهیزات مربوط به اسب شامل یک یا چند مورد از افسار، دهنه، رکاب، پلاک، مهره، اتصالات و غیره ۳- اثر یا آثار هنری سکایی با سبک حیوانی (animal style) یعنی بصورت نقوش حیوانی در قالب حکاکی، نقش برجسته یا پیکره تراشی بر روی تجهیزات اسب یا سلاح‌ها (مثلاً بر روی دسته شمشیر و خنجر یا در نوک دسته شمشیر) یا بر روی لوازم معمول زندگی (Ivantchik, 2018: 10; Yablonsky, 1995: 195, 210, 249) علاوه بر این، در گورهای سکایی معمولاً (نه همیشه) در کنار آثار مربوط به تدفین انسان و سه گانه سکایی، آثار مرتبط با قربانی و دفن آیینی اسب و یا قسمت‌هایی از بدن آن (علاوه بر تجهیزات اسب) و گاه همراه با گاری یا ارابه‌ای که آن اسب آن‌را می‌کشیده بدست آمده‌اند (Ivantchik, 2018: 11) و چون این آیین اخیر در همه گورها و مقابر سکایی دیده نشده است لذا علیرغم اهمیتی که برای باستان‌شناسان دارد برخلاف سه گانه سکایی شرط کافی و حتی لازم برای تشخیص سکا بودن نیست. به بیان دیگر، وجود سه گانه سکایی شرط لازم و کافی برای سکایی دانستن گورستان است و آثار تدفین اسب قربانی گرچه تقویت‌کننده این فرض است اما به تنهایی و در غیاب سه گانه نمی‌تواند سند قطعی محسوب شود. حال باید پرسید شواهد بدست آمده از سایت اشکانی قوشه که یکی از مستندات نخبگان سنگسری در خصوص سکایی و اشکانی بودن ریشه قوم سنگسر را تشکیل می‌دهد، تا چه حد سکایی و تا چه حد ایرانی هستند. بنوشته هانسمن و استروناخ بناهای باستانی در این سایت نه به عنوان مقبره یا گورستان بلکه به عنوان اماکن مقدسی استفاده می‌شده‌اند که با مناسک و آیین‌های مذهبی خاص در ارتباط بوده‌اند و شواهد نشان می‌دهند که این مناسک شباهتهایی با آیین قربانی سکایی و نیایش آتش آریاییان داشته است (1974: 17-18)؛ به عنوان نمونه کشف استخوان و سم اسب در بعضی از محل‌ها تداعی گر مناسک قربانی کردن جانوران پستاندار سم دار نظیر اسب، الاغ، گوسفند و بز و نثار آن به پیشگاه خدایان خورشید و آتش و آب و بویژه خدای جنگ^۱ در میان سکاها یا اسکیت‌ها می‌باشد که هرودوت و استرابو و

تاسیتوس آن را شرح داده‌اند (Stronach & Hansman, 1974: 18; Ivantchik, 2018: 20). اما آثار مربوط به تدفین کامل انسان و سه گانه سکایی (هنر سبک حیوانی، تجهیزات اسب، ابزار جنگ) در حفاریهای شهر قومس بدست نیامده است. به بیان دیگر کشف استخوان و سم اسب در کنار استخوان انسان در یکی از محل‌های این سایت بدون بدست آمدن اشکال هنر حیوانی و سلاح و تجهیزات اسب (Hansman, 1968: 124) تنها می‌تواند از منظر باستان‌شناسی ارتباط احتمالی این محل با آیین تدفین سکایی - اشکانی را مطرح نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالب فوق، گزینه‌ها و فرضیات کاملاً متفاوتی را در مورد رابطه اشکانیان با سکاها و ایرانی یا آریایی بودن آنها مطرح نمود. نظریه‌های مخالف، سطح تحلیل یا پیشفرض‌های احتمالی آن را به بیابانگردان غیر آریایی در سرزمین‌های شرقی گسترش داد و تبادلات فرهنگی را در مقیاس تاریخی - جغرافیایی بزرگتری در نظر گرفت. با گسترش بیشتر مقیاس، تلاش‌هایی که بر جدا تافتگی فرهنگ‌ها و اقوام تاکید دارند نیز بیشتر رنگ می‌بازند. این مقیاس پیشنهادی، به لحاظ تاریخی می‌تواند تا عصر پارینه سنگی متاخر و به لحاظ جغرافیایی از اروپا تا آسیای میانه و حتی مرزهای چین را دربرگیرد و به لحاظ موضوع بر هنر و اسطوره متمرکز باشد و از آثار هنری عصر حجر تا نقوش اسطوره‌ای که هم اکنون بر روی دستینه‌های سنتی سنگسری خلق می‌شوند (اشکال ۳ و ۴ و ۵) را شامل شود. شواهد بدست آمده از بقایای روستاهای شش تا هفت هزار سال پیش در ورامین، سمنان، شاهرود و دشت گرگان (تپه پوئینک، تپه حصار، سنگ چخماق، تورنگ تپه، یاریم تپه و شاه تپه) در سرزمین کهن قومس (ملک شه میرزادی ۱۳۷۸: ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۶۶، ۳۴۸) که بطور تاریخی محل سکونت و جابجایی طوایف مختلف قوم سنگسر بوده و می‌باشد، سکونت انسان عصر مس - سنگی^۱ را در این منطقه آشکار می‌کنند که

1 chalcolithic

مهم‌ترین آثار هنری بدست آمده از این مکان‌ها مجسمه‌های معروف به الهه مادر است که قبلاً اشاره شد. آندره لوراگوران^۱ پس از مطالعه آثار هنری یا اسطوره نگاشت‌های بجا مانده در غار پرستشگاه‌های پارینه سنگی در غرب اروپا به این نظر رسید که هسته مشترک و تکرار شونده در ساختار این نقوش، مفهوم زوجیت، جنسیت و زایایی با مرکزیت دو نقش اسب و گاو است. (۱۳۷۰: ۲۸۲، ۲۸۹ و رفیع فر، ۱۳۹۶: ۳۱۶). انسان پارینه سنگی ساکن در غرب اروپا با چنان ذهنیت نمادینی که شامل یک عنصر زاینده و یک عنصر بارور کننده بود با شروع گرم شدن زمین پس از آخرین دوره یخچندان از دریا گذشت و به منطقه لووانت (هلال حاصلخیز) واقع در شرق مدیترانه رسید تا عصر نوسنگی را در ۱۲ هزار سال پیش رقم بزند. ژاک کوون باستان شناس فرانسوی و متخصص خاورمیانه با این پیشفرض که تنها از طریق بررسی آثار هنری به مثابه نظامی نمادین می‌شود به ساختار فرهنگی جوامع پی برد، مطالعه خود را بر آثار هنری بجا مانده از فرهنگ‌های ناتوفی و خیامی در آستانه آغاز عصر نوسنگی متمرکز نمود. وی با بررسی مجسمه‌ها، نقش برجسته‌ها و کنده کاری‌های بدست آمده از این دهکده‌ها به این نتیجه رسید که تصاویر زن و گاو در هنر حیوانی فرهنگ ناتوفی (شکل ۶) جایگاه محوری دارد و با آغاز عصر نوسنگی بسرعت در سراسر خاورمیانه از جمله در ترکیه و غرب ایران رواج یافت و در اکثریت مطلق قرار گرفت (رفیع فر، ۱۳۸۱: ۱۸۴).



شکل ۶- زن و گاو، چنل هیوک، قدمت ۹۰۰۰ سال، عکس از ژاک کوون (۱۹۹۴: ۱۶۷)

بنابراین، مضمون زوجیت در هنر ناتوفی و خیامی محوریت تجلی خود را با قالب الهه مادر و گاو اما در کیفیتی عالی تر و معنایی عمیق تر ادامه داد و در ادوار بعدی در دهکده‌های نوسنگی در بسیاری از مناطق خاورمیانه و آسیا تکرار شد و تا آثار هنری بدست آمده از محل‌های باستانی مربوط به تمدن‌های ایلام و مارلیک (هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد) در غرب و شمال غرب ایران ادامه یافت. به عنوان مثال می‌توان به پیکرک الهه مادر (باروری) با ۷۰۰۰ سال قدمت معروف به الهه سراب در حوالی کرمانشاه و با قدمت نزدیک به ۵۰۰۰ سال (متعلق به عصر مفرغ) که در حفاریات باستان‌شناسی از محل باستانی تپه حصار در نزدیکی شهر دامغان کنونی در استان سمنان بدست آمده است^۱ (روستایی، ۱۳۸۵: ۲۷) و همچنین به جام طلای مارلیک با چهار نقش برجسته گاو بالدار همراه با گل نیلوفر (Negahban, 1996) و نیز به پیکرک‌ها و نقوش برجسته گاو در کنار تندیس مرمین الهه مادر در حالت نشسته متعلق به دوره‌های ایلام میانی و جدید (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۰۹-۱۷۶) اشاره نمود. در حوزه تمدن بین‌النهرین نیز نام اینانا الهه عشق، زیبایی، باروری و زن خدای مقتدر شهر اوروک در تمدن سومر همواره در کنار نام دموزی خدای برکت بخشی و بارورکنندگی قرار داشته و این زوجیت در بین

۱ در حال حاضر تصویر این الهه در مرکز آرم انجمن انسان‌شناسی ایران بچشم می‌خورد.

النهرین جنوبی تا نیمه دوم هزاره دوم ق.م. ادامه یافته و پس از آن جای خود را به زوج ایشتر - مردوک در تمدن بابل و ایشتر - آشور در تمدن آشور داده است (بهار، ۱۳۸۹: ۴۱۶-۴۲۰).

بنابراین، آن ذهنیت دوگانه‌ای که بقول کوون پس از انقلاب نمادین در دوره نوسنگی در شرق مدیترانه و منطقه لووانت با پذیرفتن تحول کیفی موجب شد تا انسان با طبیعت نیز رابطه جدیدی برقرار کند، از آن پس بتدریج در خاورمیانه و دنیای شرق منتشر شد و در بسیاری از حوزه‌های فرهنگی و تمدنی با اشکال مادی کمابیش یکسان تداوم یافت و بتدریج به زوج مهر و آناهیتا در تمدن ایران باستان تبدیل شد که کمابیش همان مضمون دوگانه زایایی و بارور کنندگی را دارد بخصوص با توجه به ملازمتی که گاو و مهر در باورها، آیین‌ها و اسطوره‌های میترای و مزدایی دارند. با پذیرفته شدن مهر و ناهید در دین زردشت، این دو عنصر در آثار هنری هخامنشی و اشکانی در قالب تندیس‌های آناهیتا به تنهایی یا همراه با ایزد مهر و گاو و یا همراه با نمادهای مربوط به ایزدمهر نظیر گل نیلوفر، دلفین و صدف نمود یافتند (مقدم، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۲۵) و به این سو در طیف گسترده‌ای از تبادلات فرهنگی در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های مختلف پراکنده گشتند و شاید بتوان گفت تا افغانستان و شبه قاره هند گسترش پیدا کرد و بودیسم نیز با توجه به نمادهای مشابهی که با میتراسیم دارد حاصل این حرکت عظیم فرهنگی است.

در حال حاضر آثار بجا مانده از اماکن مقدس مرتبط با نیایش مهر و ناهید را در مناطقی از ایران می‌توان دید و تداوم حضور این دو شخصیت مقدس را در آثار فرهنگی بسیاری از اقوام و ایلات ساکن در ایران می‌توان نشان داد. در قوم سنگسر نیز آثاری که می‌توانند یادآور این حضور پرمعنا باشند را می‌توان هم در بخش فرهنگ مادی و هم در بخش فرهنگ غیرمادی یافت. محصولاتتی که بطور سنتی در صنایع دستی سنگسری نظیر صنایع نساجی و فلزکاری تولید می‌شوند مانند انواع قالی‌ها، قالیچه‌ها، گلیم‌ها و پارچه‌های پشمی و ابریشمی و زیورآلات زنانه‌ای نظیر چنگوم، موبند، گردنبند و بازوبند، جملگی پراند از اشکال نمادین مهری و ناهیدی که با دستان هنرمند زنان قوم سنگسر در قالب هنرهایی مانند قالبیافی، سوزندوزی و ملیله کاری بر روی

آن‌ها نقش می‌بندند و از این طریق است که هنر، اجزاء سخت فرهنگی نظیر صنایع و فنون را با اجزاء نرم آن در عمیق‌ترین لایه‌های خود که باورها و آیین‌ها باشند پیوند داده، انسجام ترکیب فرهنگی را حفظ می‌کند؛ باورهایی که علاوه بر صنایع و فنون، تعیین خود را در بناهای باستانی پرستشگاه‌های مهری و ناهیدی یا بازمانده‌های آن‌ها در شهر تاریخی سنگسر و در مراسم آیینی که حتی امروزه نیز در کنار این بازمانده‌ها کمابیش و در پیوند با مراسم مرتبط با آیین جدید (اسلام) برگزار می‌شود هم باز می‌یابند. اشاره به آناهیتا (یادگاری از بخش زایا از زوج الهه مادر و گاو در هنر حیوانی نوسنگی) در ادبیات شفاهی قوم سنگسر و قصه‌های کودکان را نیز می‌توانیم نوعی بازنمود کلامی و هنری بشمار آوریم که بیانگر جایگاه کهن این شخصیت الهام بخش در لایه‌های ژرف فرهنگ غیرمادی است. بعنوان نمونه در بخشی از قصه نامزد نوروز آناهیتا از زبان یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، تحت عنوان "مادر" یاد می‌شود به این صورت: " تازه دست‌هایش را شسته بود و لباس‌هایش را عوض کرده بود که خاله با بچه‌ها و نوه‌هایش آمدند و من هرکاری کردم داخل منزل نیامدند و می‌گفتند شب سال است می‌خواهیم برویم رابند جلوی چشمه آناهیتا دعا کنیم. خواهرم هم هوایی شد و گفت من هم همراه آن‌ها می‌روم پیش مادر و من چادر را هیکلی بستم شروع بکار کردم." (حاجیعلیان، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

در مجموع می‌توان گفت مهر و ناهید بخشی از ریشه‌های فرهنگی و تاریخی قوم سنگسر را تشکیل می‌دهند که در یک مقیاس گسترش یافته تاریخی / جغرافیایی آنان را نظیر بسیاری دیگر از اقوام به یک بستر فرهنگی بسیار وسیع تر و کهن تر پیوند می‌دهد که مانند رودخانه‌ای از اعماق تاریخ در جریان است و شاخه‌های خود را پیوسته گسترش داده است.

مهمترین نتیجه‌ای که از بحث فوق می‌توان گرفت شاید این است که ریشه‌های مشترک اقوام و مردمان خیلی بیش از آن است که بتوان آن‌ها را با تمرکز بر تفاوت‌ها که بسادگی برحسب مقتضیات مختلف تاریخی، جغرافیایی و زیست محیطی قابل توضیح‌اند نادیده گرفت یا در حاشیه قرار داد؛ علاوه بر اینکه مطالعات باستان‌شناسی تاکنون نتوانسته است جز به نتایجی

پراکنده و قابل مناقشه در خصوص اقوام و تیره‌های ساکن اوراسیا در هزاره‌های پیش از میلاد و رابطه آنها با یکدیگر دست یابد.

منابع

- احراری. عبدالله؛ تیموری، زهرا (۱۳۹۳). تحقیقی در سیر تحول نقش ماهی در فرش. پورتال اتحادیه فرش دستباف ایران در ژاپن
http://www.persiancarpetassociation.com/naghsheh_mahi_090925.html (acc: 10/10/1394).
- اسماعیل پور. ابوالقاسم (۱۳۸۷). اسطوره، بیان نمادین. تهران: سروش
- اعظمی سنگسری. چراغعلی (۱۳۴۷). گاهنمای سنگسری. مجله بررسی‌های تاریخی. سال ۳. شماره ۴. صص. ۲۴۳-۲۵۲
- --- (۱۳۵۲). سنگسر و واژه سنگسری. مجله گوهر. سال ۱. شماره ۷. صص. ۶۳۳-۶۲۹.
- --- (۱۳۷۱). تاریخ سنگسر - مهدیشهر. تهران: مولف
- بهار. محمد تقی (۲۵۳۵). سبک شناسی. تهران: پرستو
- بهار. مهرداد (۱۳۸۹). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه
- پاکزادیان. حسن (۱۳۸۸). آسنک گنلیم گوش. تهران: مولف
- پورداود. ابراهیم (۲۵۳۶). یسنا، جزوی از نامه مینوی اوستا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- چاووشی. سید محمد؛ رفیع فر. جلال الدین (۱۳۹۵). نمادهای اسطوره‌ای در اشیا و دستینه‌های سنگسری. مجله فرهنگ و ادبیات عامه. سال ۴، شماره ۹. صص. ۱۹۸-۱۷۷
- حاجیعلیان، یدالله، ۱۳۹۶، نوری نمزه یی آسنک (قصه نامزد نوروز)، پژوهشی در فرهنگ سنگسری، سمنان: حبله رود
- حقیقت. عبدالرفیع (۱۳۴۱). تاریخ سمنان. تهران: مولف
- --- (۱۳۴۶). سنگسر. مجله یغما. سال ۲۰. شماره ۶. صص. ۳۱۱-۳۱۰
- --- (۱۳۸۴). تاریخ سنگسر سرزمین دلاوران سرسخت. تهران: کومش

- --- ؛ کشواد. محمود (۱۳۷۹). شناسنامه آثار تاریخی کومش، استان سمنان شامل شهرستانهای سمنان، دامغان، شاهرود، گرمسار. تهران: کومش
- دوپلانول. گزایه (۱۳۸۳). کوچ نشینان و شبانان، ترجمه و تلخیص از محمد حسین پاپلی یزدی. تهران: سمت
- رایس. ت. تالبوت (۱۳۷۰). سکاها. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: یزدان
- رفیع فر. جلال الدین (۱۳۸۱). تولد الوهیت، تولد کشاورزی. مجله نامه انسان شناسی. دوره ۱. شماره ۲. صص. ۱۷۹-۱۸۶
- --- (۱۳۹۶). پیدایش و تحول هنر: درآمدی بر مردم شناسی هنر. ج ۲. تهران: خجسته
- روستایی. کوروش (۱۳۸۵). ویژه نامه همایش فرهنگ هفت هزار ساله حصار. تهران: پژوهشکده باستان شناسی
- زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام. تهران: امیر کبیر
- ستوده. منوچهر (۱۳۴۲). فرهنگ سمنانی - سرخه ای - لاسگردی - سنگسری - شه‌میرزادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- صباغیان. ناصر (۱۳۹۰). بررسی زبان سنگسری. آمل: شمال پایدار
- گیرشمن. رومن (۱۳۹۰). هنر ایران در دوره پارسی و ساسانی. ترجمه بهرام فره وشی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- لورا گوران. آندره (۱۳۷۰). تاملی درباره هنر غارها. ترجمه جلال الدین رفیع فر. مجله نامه علوم اجتماعی. دوره ۲، شماره ۵. صص. ۲۹۶-۲۸۱
- مجیدزاده. یوسف (۱۳۷۰). تاریخ و تمدن ایلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- مقدم. محمد (۱۳۸۰). جستار درباره مهر و ناهید. تهران: هیرمند
- ملک شه‌میرزادی. صادق (۱۳۷۸). ایران در پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی کشور
- میک. تئوفیل (۱۳۷۳). قانون نامه حمورابی. ترجمه کامیار عبدی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور

- هینلز. جان (۱۳۸۹). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه
- Cauvin. J.(1994). **Naissance des Divinities Naissance de L'agriculture**. Paris: Editions C.N.R.S.
 - Godelier. Maurice.(2010). **Les Tribus dans l'Histoire Et Face Aux Etats**. Paris: CNRS EDITIONS.
 - Hansman. J.(1968). **The Problems of Qumis**. The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britian and Ireland 3/4: 111-139.
 - Hansman. J. ; Stronach. D.; Bailey. H.(1970). **Excavations of Shahr- I Qumis 1967**. The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britian and Ireland 1: 29-62.
 - Hansman. J. ; Stronach. D.(1970). **A Sasanian Repository at Shahr- I Qumis**. The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britian and Ireland 2: 142-155.
 - Hansman. J. ; Stronach. D.(1974). **Excavations at Shahr- I Qumis, 1971**. The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britian and Ireland 1: 8-22.
 - Ivantchik. Askold.(2018). **Scythians**. Encyclopedia Iranica, available at:
- <http://www.iranicaonline.org/articles/scythians> (accessed on 25 April 2018).
 - Negahban. E-O.(1996). **Marlik: The Complete Excavation Report**. Pennsylvania: University of Pennsylvania Museum. Book-A-Million.
 - Renfrew. C.(1989). **Archaeology and Language: The Puzzle of Indo-European Origins**. London: Penguin Books Ltd.
 - Yablonsky. L. T.(1995). **Written Sources and the History of Archeological Studies of the Saka in Central Asian**. In: J.D. Kimball and V.A. Bashilov and L.T. Yablonsky (eds.) *Nomads of the Eurasian Steppes in the Early Iron Age (153-252)*. Berkeley, CA: Zinat Press.
 - Yang. P.Q.(2000). **Ethnic Studies: Issues and Approach**. New York: State University of New York Press.